

**Critical analysis of inconsistent-looking verses with chastity
aspect in inspiration of the prophet (p.b.u.h)
(case study: verse 12 of Hud chapter)**

Mohammad Taheri*

Ali Hajikhani**

Abstract

There are verses in the Quran, which cause a reader to think about lack of chastity. In these verses, Allah has spoken in form of address in which inconsistency with chastity first springs to the mind and has addressed the prophet in disapprobation or has spoken about him. Addresses and reports are directive to removing from evils and prohibition of negligence and corruption, expostulation due to prohibiting what is lawful, doubt about prophecy content. The correct translation of these verses from source language to destination one and transfer of the content of these verses require maintenance of grammatical and rhetorical structures and similarity of the effect the source and destination text, special professional in expurgated principles of theology and reflection of these principles in destination language so that lack of chastity of the prophet is not made in mind of a reader. This study has been carried out by analytic-descriptive method. In the study, analysis of verse 12 of Hud chapter which is inconsistent verse with chastity of the prophet in aspect of receiving and communicating the revelation has been done by selecting the number of

* Ph.D. graduated of Quran and hadith science, Tarbiat Modares university, Iran, (Corresponding Author) yahdin14@yahoo.com

** educator of Quran and hadith science group, Tarbiat Modares university, Iran, ali.hajikhani@modares.ac.ir

Date received: 04/08/2021, Date of acceptance: 22/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

literal , semantic, interpretive and free translation methods. results showed that by knowing the address of the verse as conventional , the doubt of giving up communication of the revelation by the prophet and uncertainty of God's knowledge that first springs to the mind by word" perchance" has been ignored because the requirement of the address has been to avoid by knowing this address as conventional. In other words, all things which can be the cause of avoided event(infidels' denial) have been mentioned and negated. Also, combination translation (Mazji) which is the suitable translation for verses of the Quran has been more successful in clarifying the words of the verse and achieving the aims of the translation.

Keywords: Quran, criticism of the translation, inconsistent-looking verses , chastity of the prophet , communication of the revelation

تحلیل انتقادی ترجمه آیات به ظاهر متناقض با جنبه عصمت در ابلاغ وحی پیامبر اکرم (ص) (مطالعه موردی آیه ۱۲ سوره هود)

محمد طاهری*

علی حاجی خانی**

چکیده

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در نگاه نخست، تلقی عدم عصمت پیامبر اکرم (ص) را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. در این آیات، خداوند با نوعی خطاب که در نگاه اول تنافی با عصمت را به ذهن متبادر می‌کند سخن گفته و به صورت مذمت‌گونه پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده و یا در مورد ایشان سخن گفته است. خطاب‌ها و گزارش‌هایی چون دستور به دوری از پلیدی‌ها، نهی از غفلت و فساد، عتاب به خاطر حرام کردن آنچه که حلال است، شک در محتوای نبوت و مانند آن از این نمونه است. برگردان صحیح این آیات از زبان مبدا به زبان مقصد و انتقال حداکثری محتوای این دست از آیات، افزون بر نگاه‌داشت ساختارهای دستوری و بلاغی و همسانی تاثیر متن مبدا و مقصد، احاطه و اشراف ویژه به مبانی تنقیح شده علم کلام و نیز بازتاب این مبانی در زبان مقصد را طلب می‌کند تا تلقی عدم عصمت پیامبر اکرم (ص) را در ذهن خواننده ایجاد نماید. پژوهش حاضر در صدد بوده تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و انتخاب تعدادی از روش‌های ترجمه تحت‌اللفظی، امین، معنایی، تفسیری و آزاد به تحلیل و نقد ترجمه

* دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ایران (نویسنده مسئول)، yahdin14@yahoo.com

** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ایران، ali.hajikhani@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

آیه ۱۲ سوره هود که از آیات متناقض نما با عصمت پیامبر اکرم (ص) در جنبه دریافت و ابلاغ وحی است، پردازد و به این نتیجه دست یافته است که با عرفی دانستن خطاب آیه، شبهه ترک ابلاغ وحی توسط پیامبر (ص) و نیز عدم قطعیت علم خداوند که از واژه «لعل» به ذهن متبادر می شود از میان می رود چرا که با عرفی دانستن این خطاب، مقتضای مقام سخن استبعاد بوده بدین صورت که همه چیزهایی که می تواند علت یک حادثه مستبعد (انکار کافران) باشد ذکر و سپس نفی شده است. همچنین ترجمه‌ی مزجی که روشی مطلوب در ترجمه آیات قرآن است؛ در تبیین واژه‌های آیه و برآوردن اهداف ترجمه موفق تر می نمایند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ نقد ترجمه؛ آیات به ظاهر متناقض؛ عصمت پیامبر؛ ابلاغ وحی

۱. مقدمه و تعریف مسئله

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در نگاه نخست، تلقی عدم عصمت پیامبر اکرم (ص) را به ذهن متبادر می کند. در این آیات خداوند با لحنی عتاب آمیز و نکوش گونه پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده و یا در مورد ایشان سخن گفته است. این آیات در قالب امر، نهی، عتاب و گزارش های حملی و شرطی است. مانند دستور به دوری از پلیدی ها (مدثر: ۵)، نهی از غفلت (اعراف: ۲۰۵)، عتاب به خاطر حرام کردن آنچه که حلال است (تحریم: ۱)، ورود شیطان در ذهن پیامبر (انعام: ۶۸)، مشکوک بودن در مورد حقیقت وحی (یونس: ۹۴)، ترس از غیر خداوند (احزاب: ۳۷) و... این در حالی است که مقوله عصمت پیامبران مورد اتفاق اندیشمندان فرقه های اسلامی است و همه مسلمانان بر لزوم عصمت پیامبران تاکید دارند. (رک: بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۲۵) و تنها بعضی از جزئیات آن مورد اختلاف است. (رک: اشعری، ۱۴۰۰: ۱۵۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، ۷: ۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۵۰؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۷؛ قاضی نورالله، ۱۴۰۹، ۲: ۲۰۶؛ مظفر، ۱۳۹۶: ۵۶۸-۶۰۰؛ یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

در فرآیند ترجمه قرآن، آنچه به عنوان هدف مهم و اساسی برشمرده می شود، انتقال پیام و محتوا از زبان مبدا به زبان مقصد می باشد که البته این امر نیز تا حد ممکن با حفظ ویژگی ها و ظرافت های زبان مبدا و انتقال آن به زبان مقصد انجام می پذیرد. بهره گیری از قواعد صحیح در مقوله های تفسیری، روایی، فقهی، کلامی و زبان شناختی از مهم ترین بایسته هایی است که رعایت آن، مترجم را به مقصد نزدیک کرده و رسالت خویش را

به‌کمال می‌رساند. (رک: رضایی، بی‌تا: ۱۳۰-۲۲۳) از همین رو برای ترجمه آیات ذم‌نما و نکوهش‌گونه به پیامبران به دلیل دربرداشتن جنبه کلامی و اشتغال بر موضوع اعتقادی عصمت، علاوه بر تسلط به ظرافت‌های زبان عربی، باید با مبانی تنقیح شده و اصول صحیح به ترجمه همت گماشت تا از این رهگذر، ترجمه نادرستی به آیات تحمیل نشده و خواننده را آزاد نگذاریم تا اعتقادات باطل و برداشت غیر قابل قبولی داشته باشد چرا که در غیر این صورت از هدف اساسی ترجمه یعنی انتقال پیام، و حفظ جایگاه و موقعیت معانی و محتوا در زبان مقصد دور شده‌ایم.

تاکنون پژوهش‌های معدودی در زمینه تحلیل و نقد برگردان فارسی آیات به ظاهر متناقض با عصمت انبیا صورت گرفته است. در این پژوهش با آمیخته‌ای از روش توصیفی-تحلیلی و نقد، ضمن انتخاب چند ترجمه مشهور از روش‌های ترجمه تحت‌اللفظی، امین، معنایی، تفسیری و آزاد به فراخور و ظرفیت پژوهش به تحلیل و نقد ترجمه‌های ایراد شده از آیه ۱۲ سوره هود که شبهه عدم عصمت پیامبر اکرم(ص) را در جنبه ابلاغ وحی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند پرداخته شده و با ارائه روش و قواعد صحیح، در باب ترجمه آیات کلامی با تکیه بر آیات متناقض‌نما با عصمت پیامبر اکرم(ص)، ضمن بیان کاستی‌ها و قوت‌های احتمالی ترجمه‌های ایراد شده به بررسی تأثیر، ضرورت و اهمیت در نظر داشت و بازتاب مبانی علام کلام همچون مقوله عصمت در ترجمه پرداخته و میزان موفقیت ترجمه‌ها را در حوزه این دست از آیات مورد سنجش قرار داده و درنهایت بستر مناسبی را برای مترجمان قرآن کریم در ترجمه شایسته این دست از آیات فراهم آورده است.

۲. پرسش‌های پژوهش

از همین رو بر اساس آنچه ذکر شد پژوهش حاضر در صدد پاسخ به سوالات زیر است:

۱. با بررسی ابعاد مختلف آرای مفسران در خصوص آیه ۱۲ سوره هود، نظر صائب و مبتنی بر مبانی صحیح کلامی کدام است؟

۲. روش پیشنهادی برتر و ملاحظات لازم برای ترجمه‌ی آیه متناقض‌نمای مورد بحث کدام است؟

۳. مهمترین دلایل ضعف و قوت مترجمان در برگردان آیه مورد بحث چیست و کدامیک موفق‌تر بوده‌اند؟

۳. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌های انجام یافته در زمینه تحقیق حاضر به قرار زیر است:

۱. پژوهشی در خطاب‌های خداوند به پیامبر(ص) در قرآن، مهین شریفی اصفهانی، مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۷۸.

در این تحقیق به صورت فهرست‌وار به شمارش گونه‌های خطاب‌ها با محوریت دیدگاه قرآن‌پژوهان اشاره شده است.

۲. جستاری در خطاب‌های عتاب آمیز به پیامبر اکرم(ص)، مهین شریفی اصفهانی، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۲ زمستان ۸۱.

نویسنده تعداد آیات عتاب آمیز به پیامبر اکرم(ص) را ۸۰ آیه دانسته و ضمن بیان آرا و نظرات مفسران در تفسیر برخی از مهمترین این آیات، حکمت این گونه خطاب‌ها را بیان می‌کند.

۳. ارتباط استغفار با عصمت انبیا، جواد نجفی کانی، پژوهش دینی، زمستان ۸۴، شماره ۱۲.

در این تحقیق به تعریف استغفار و چگونگی آن و آموزش طلبی پیامبران پرداخته و اثبات کرده که اعتراف پیامبران به گناه و آموزش طلبی آنان با متابعت از اوامر مولوی در تضاد نیست.

۴. عصمت پیامبر(ص) و سوره عبس، محمد حسن صرام مفروز، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، تابستان ۱۳۸۶، پیاپی ۲۳.

در این مقاله به ده آیه نخست سوره عبس پرداخته شده است. ابتدا آرا تفسیری مشهور و ابهامات و نواقص هر کدام مطرح شده و عصمت پیامبر(ص) را با رفع ابهام‌های یاد شده اثبات نموده است.

۵. رابطه عصمت پیامبر اکرم(ص) با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی، الهام محمدزاده، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هشتم، ۱۳۹۰، شماره ۱.

تحلیل انتقادی ترجمه آیات به ظاهر ... (محمد طاهری و علی حاجی‌خانی) ۶۳

در این نوشتار دیدگاه سید حیدر آملی در شش محور بازشناسی و جمع‌بندی می‌شود که علامه در اکثر موارد، خطاب آیات را که به ظاهر نسبت به پیامبر(ص) و در واقع مربوط به سایر مسلمانان می‌داند و معتقد است استغفار پیامبر اکرم(ص) دلالت بر خطاب آیات موهوم عتاب نسبت به پیامبر ندارد و نشانه گناه شرعی نیست بلکه می‌توان آن را از باب حسنات الابرار سیئات المقربین به ترک اولی تعبیر کرد.

۶. بررسی روایات نزول قرآن به «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» به عنوان قاعده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم(ص)، محمد علی مهدوی راد، علوم حدیث، سال شانزدهم، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴.

در این نوشتار روایات ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» که ماخوذ از یک ضرب‌المثل را مورد بررسی قرار داده و اسناد این روایات را مخدوش دانسته و از نظر متنی دارای مشکل می‌داند. نتیجه آن که گرچه خطاب به روش کنایی در مواردی که قرینه قطعی بر آن وجود داشته باشد عقلایی است اما اگر بخواهیم این دسته از احادیث را مبنای فهم کلیه آیات قرار دهیم که به گمان مفسر خلاف شئون پیامبر(ص) است با مشکل مواجه خواهیم شد.

۷. واکاوی و نقد ترجمه آیات کلامی، مطالعه موردی خطاب‌های عتاب‌گونه به پیامبر اکرم(ص) در قرآن کریم، علی حاجی‌خانی، عبدالله میر احمدی، مطالعات ترجمه قرآن کریم و حدیث، شماره ۴، پاییز و زمستان ۹۴.

در این جستار ضمن بهره‌گیری از آرا مفسران و محققان قرآنی و با تکیه بر پیش‌فرض‌ها، برخی از مهمترین ترجمه‌های ایراد شده از آیات عتاب‌گونه را مورد بررسی و نقد قرار داده و پس از بیان نقاط قوت و ضعف این ترجمه‌ها و ارزیابی روش‌های گوناگون به کار گرفته شده در آنها به معرفی موفق‌ترین روش در تطبیق مراد واقعی این دست از آیات مبادرت ورزیده است.

۸. واکاوی تفسیری و نقد ترجمه آیات متناقض‌نما با عصمت پیامبران (مطالعه موردی آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص)، محمد طاهری و همکاران، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۹۹، شماره ۱۳.

در این پژوهش، دیدگاه مفسران را از آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ص را از منظر ادبی و کلامی مورد ارزیابی قرار داده شده و در ادامه به فراخور پژوهش با بهره‌گیری از روش

توصیفی - تحلیلی آمیخته با نقد و انتخاب تعدادی از روش‌های ترجمه تحت‌اللفظی، امین، معنایی، تفسیری و آزاد به واکاوی تفسیری و نقد ترجمه‌های ایراد شده از آیات محل بحث پرداخته و مبانی مسلم عقلی و نقلی و استدلال‌های ادبی را برای انتخاب بهترین تفسیر و ترجمه بررسی کرده و نهایتاً به ترجمه پیشنهادی و ارائه راهکار مناسب در ترجمه شایسته از این آیات اهتمام ورزیده است.

۹. بررسی تفسیری و نقد ترجمه آیه‌های متناقض‌نما با عصمت پیامبر اکرم (ص) با تاکید بر آیه ۷ ضحی، علی حاجی‌خانی، محمد طاهری، مطالعات تفسیری، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۴۶.

در این مقاله ضمن ارزیابی تفسیری به نقد ترجمه‌های فارسی معاصر از آیه ۷ ضحی پرداخته و معادل‌گزینی ناصحیح، ساختار بسندگی و انتخاب رای تفسیری نادرست و درهم‌آمیختگی تفسیری را از علت‌های اصلی ترجمه نادرست از این بر شمرده و دو ترجمه‌ی پیشنهادی ارائه نموده است.

پژوهش حاضر در صدد بوده تا در وهله اول دیدگاه مفسران از آیه ۱۲ سوره هود را از منظر ادبی، کلامی و تفسیری مورد ارزیابی قرار داده و در ادامه و به فراخ‌پژوهش به تحلیل انتقادی ترجمه‌های ایراد شده از پنج روش تحت‌اللفظی، امین، معنایی، تفسیری و آزاد از سوی مترجمان پرداخته و ضمن تحلیل و نقد ترجمه‌های یاد شده به ترجمه پیشنهادی و ارائه راهکار مناسب در ترجمه شایسته این آیات اهتمام ورزد.

۴. مبانی پژوهش

۱.۴ آیات متناقض‌نما با عصمت

در قرآن آیاتی وجود دارد که خداوند به نوعی ذم‌نما و عتاب‌گونه پیامبران را مورد خطاب قرار داده یا در مورد ایشان سخن گفته است. تنافی و تناقض ظاهری این آیات با عصمت انبیا از خوانش و قرائت آن برای خواننده ایجاد می‌شود. این آیات متناقض‌نما، به ظاهر متناقض، به ظاهر متنافی یا ذم‌نما نام دارد و خطاب‌های انشائی امری مانند: دستور به پیامبر اکرم (ص) به استغفار از گناهان (محمد: ۱۹)، انشائی نهی مانند: نهی شدن آن جناب از شرک (انعام: ۱۴)، انشائی سوالی مانند: عتاب به آن حضرت به خاطر حرام کردن آنچه که

حلال است (تحریم: ۱) و یا گزارش‌های اخباری شرطی مانند: امکان مشکوک بودن آن حضرت در مورد حقیقت وحی (یونس: ۹۴) و یا اخباری حملی مانند: مورد ملامت بودن حضرت یونس (صافات: ۱۴۲) را در بر می‌گیرد.

۲.۴ عصمت

عصمت در لغت از «عصم» به معنی امساک و خودداری (راغب، ۱۴۱۲، ۱: ۵۹۵) و منع (طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۱۶) است و در اصطلاح متکلمان، اصطلاحی کلامی و عرفانی است. (سجادی، ۱۳۶۱، ۲: ۱۲۶۱) عصمت در اصطلاح، توفیق الهی و گونه‌ای حالت نفسانی است که دارنده آن از دست یازیدن به هرگونه زشتی و پستی نگاه داشته می‌شود. (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ۱: ۱۳۴) حقیقت مقام عصمت، همان آگاهی همه جانبه از حسن و قبح اشیاء و پی بردن کامل به حُسن هر حَسَن و قبح هر قبیح است، آن چنان که زشتی منکرات، در دیدگاه آنان قابل لمس باشد و امکان آلودگی را بر خود روا نیندند. لذا عصمت چیزی جز آگاهی کامل از زیبایی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به گونه‌ای که خود عامل بازدارنده از هرگونه آلودگی می‌باشد... عصمت یک حالت یا ملکه نفسانی و درونی است که انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد. این حالت یا ملکه عاملی بسیار قوی و دارای پشتوانه است که از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و در مقابل هر پلیدی، پایداری می‌کند و انسان را از ارتکاب به هر عملی که باعث آزرده شدن روح باشد در امان می‌دارد. (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۹-۲۰)

۳.۴ ابعاد عصمت

مقوله عصمت انبیا از مهمترین بحث‌های کلام اسلامی است که بازتاب یا عدم بازتاب مبانی آن در ترجمه قرآن، دو معنای کاملاً متفاوت و متضاد را بدست می‌دهد. **عصمت از شرک و کفر**، (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۵۰) **عصمت در تلقی، حفظ و ابلاغ وحی** (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۴؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ۳: ۱۸۳) و نیز **عصمت در رفتار و کردار** (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷؛ حلی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۵) ابعاد و جنبه‌های سه‌گانه عصمت پیامبران می‌باشد. در خصوص عصمت انبیا ادعای اجماع شده است. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۲۵) که البته متکلمان اسلامی در قبول و تقریر ابعاد و محدوده آن هم‌داستان نیستند.

(رک: مظفر، ۱۴۲۲: ۵۶۸-۶۰۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۵۰؛ یوسفیان، و شریفی، ۱۳۷۷: ۱۸۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۷: ۷؛ قاضی نورالله، ۱۴۰۹، ۲: ۲۰۶)

۱.۳.۴ ادلة عصمت در جنبه دریافت و ابلاغ وحی

ادله گوناگونی وجود دارد که پیامبران الهی در بُعد دریافت و ابلاغ وحی، عصمت داشته و وحی را آنگونه که دریافت می‌کردند، ابلاغ می‌نمودند بی‌آنکه ابزار ادراکی پیامبر در فهم و دریافت کامل آن دچار اختلال و اشتباه شود.

نخستین دلیل عصمت پیامبران در این بُعد، تأمین غایت بعثت است. در تحلیل این دلیل باید گفت: بنا اقتضای صفت حکمت و لطف، بعثت پیامبران به جهت هدایت و راهنمایی مردم و پیراستن ایشان از گناه، بر خداوند واجب و ضروری است، با این فرض، تحقق اصل و غایت بعثت در گرو مصونیت دریافت و ابلاغ‌کننده وحی از هر گونه لغزش و خطای عمدی و سهوی می‌باشد، به این معنی که در صورت احتمال و وقوع خطا در دریافت وحی یا ابلاغ آن، غایت هدایت متحقق نمی‌شود. از این رو ضرورت تبعیت و انقیاد از نبی، بر عصمت وی در دریافت و ابلاغ وحی متوقف است. بنابراین اگر خود حامل پیام بعثت و متولی و مجری آن، عامل به پیام خویش نباشد، تأثیر و اثرگذاری پیام آسمانی در مخاطبان به حداقل ممکن تنزل پیدا می‌کند که با غایت بعثت ناسازگار است. (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۲۳۳ - ۲۳۴)

دومین دلیل عصمت در این جنبه، ملازمه‌ی عصمت با هدایت تکوینی است. اندیشمندان اسلامی در تبیین عدم خطاپذیری پیامبران، در این جنبه معتقدند آن چیزی که انسان‌ها را به سوی سعادت و رفع اختلاف هدایت می‌کند، تکوین است، پس قهراً نباید اشتباه و خطایی در هدایت انسان و در وسیله هدایتش، که همان روح نبوت و شعور مرموز وحی است، صورت گیرد. پس نه تکوین در ایجاد این شعور در وجود شخص نبی اشتباه می‌کند، و نه خود این شعور که پدیده تکوین است، در تشخیص مصالح از مفاسد و سعادتش از شقاوت دچار غلط و اشتباه می‌شود. از همین رو روح نبوی به هیچ چیزی تعلق نمی‌گیرد، مگر آنکه عصمت همراه او هست و عصمت همان مصونیت از خطا در امر دین و شریعت تشریح شده است و این عصمت مربوط به تلقی وحی از خدای

سبحان است. بنا به عقیده این اندیشمندان، این جنبه از عصمت به همراه جنبه تبلیغ آن، دو رکن خطا ناپذیر هدایت تکوینی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۵۶)

سومین دلیل عصمت در این جنبه، ملازمه‌ی عصمت و اعجاز می‌باشد. در تبیین این موضوع باید چنین گفت که: عقل دلالت می‌کند بر اینکه دروغ در آنچه انبیا به خداوند نسبت می‌دهند، راه ندارد. چون اعطای معجزه به یک شخص به منزله تأیید و تصدیق او در گفتارش می‌باشد. حال اگر قرار باشد انبیا به دروغ چیزی را به خداوند نسبت دهند، تأیید چنین پیامبری با معجزه، در حکم تصدیق نمودن شخص دروغ‌گوست و تصدیق دروغ‌گو قبیح و ناپسند است و از خدای حکیم کار قبیح سر نمی‌زند. (یوسفیان، و شریفی، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

دلیل چهارم برای اثبات این جنبه از عصمت، **حضور بودن وحی** می‌باشد. قرآن کریم تصریح می‌کند که فرشته، وحی را بر قلب پیامبر می‌رساند ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) (و راستی این قرآن وحی پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را بر قلبت نازل کرد.) از این که ﴿عَلَى قَلْبِكَ﴾ گفته شده و نه «علیک» که همه اعضای حضرت را در بر می‌گیرد، بر می‌آید که جبرئیل وحی را بدون دخالت حواس بر قلب آن حضرت فرود می‌آورده‌است. از همین رو بنا به تعریف صحیح، حقیقت وحی از سنخ علم حصولی نبوده بلکه علم شهودی و حضوری و کشف تام از خارج و عالم غیب بوده فلذا تصور کوچکترین خطا در آن به معنای نفی اصول وحی و یا نداشتن حقیقت آن است. از این رو وحی، فراتر از زبان و نوعی ارتباط حضوری برای دریافت حقایق هستی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷، ۳: ۵۳؛ کریمی، ۱۳۹۳: ۱۵ - ۱۸)

۵. معرفی آیات متناقض‌نما با عصمت در جنبه دریافت و ابلاغ وحی

در تلقی اولیه ۹ آیه از قرآن کریم، عدم عصمت پیامبر اکرم(ص) را در بُعد دریافت و ابلاغ وحی در ذهن خواننده تداعی می‌کند. در این میان آیات ۴۴ تا ۴۶ سوره الحاقه به صورت غایب و در سایر آیات به صورت مخاطب، تداعی‌کننده این شبهه می‌باشد.

۵-۲- آیات نهی: (انعام: ۱۱۴)، (بقره: ۱۴۷)

۵-۳- آیات شرطی: (اسراء: ۸۶)، (الحاقه: ۴۴)

۵-۴- آیات حملی: (هود: ۱۲)، (اسراء: ۷۳)، (اعلی: ۶)

۵-۵- آیات شرطی و نهی: (یونس: ۹۴)

۶. شبهه ترک ابلاغ وحی توسط پیامبر اکرم(ص)

در آیه ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (هود: ۱۲) این شائبه وجود دارد که پیامبر اکرم(ص) به خاطر گفتار و آزار کافران و بهانه‌تراشی آنان کم تحمل شده و تاب نمی‌آورد و این باعث شده که در آستانه ترک ابلاغ وحی قرار گیرد. این تلقی با مقام عصمت آن جناب در جنبه ابلاغ وحی سازگار نبوده و محل اشکال است. از همین رو ارائه تفسیر و ترجمه درست و باورپذیر و سازگار با مقوله عصمت، در خصوص این آیه بسیار ضروری می‌نماید.

۱.۶ رویکردهای مفسران در تبیین ماهیت ترک ابلاغ وحی

در میان مفسران دو دیدگاه کلی در تبیین ماهیت ترک ابلاغ وحی وجود دارد. در دیدگاه نخست برخی مفسران با توجه به معنی ظاهری آیه، پیامبر(ص) را بی‌تاب و در آستانه ترک ابلاغ وحی دانسته‌اند که به موجب آن خداوند متعال، آن جناب را تحریض و تشویق به ابلاغ وحی نموده و دلداری می‌دهد و در مقابل سایر مفسران با قبول نظریه عصمت بر طبق اصول و مبانی کلامی خود کوشیده‌اند تا میان عصمت پیامبر و در آستانه ترک ابلاغ وحی بودن آن جناب سازگاری ایجاد کنند هرچند برخی از این تفاسیر و قرائت‌ها هرگز با عصمت انبیا سازگاری ندارد.

۱.۱.۶ دیدگاه نخست: پذیرش ترک ابلاغ وحی و رسالت

در این دیدگاه برخی مفسران چنین پنداشتند که پیامبر(ص) به جهت ترس از رد و انکار کافران و بهانه‌جویی و سست انگاشتن قرآن توسط آن‌ها، بی‌تاب شد و در آستانه ترک ابلاغ

وحی قرار گرفت. از این رو خداوند در مقام تسکین و تشویق پیامبر برآمده و آن جناب را به ادامه انجام مأموریت خویش در ابلاغ قرآن راهنمایی می‌نماید. غالب مفسران و قرآن‌پژوهان همین معنا را پذیرفته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ۱۲: ۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۲: ۴۴۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۳۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۲۲۱؛ رسعنی، ۱۴۲۹، ۳: ۱۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۱۳۰؛ نسفی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۶۲؛ آبیاری، ۱۴۰۵، ۱۰: ۱۶).

نقد و بررسی

این برداشت تفسیری با آیاتی چون ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ (تکویر: ۲۴) که صراحت در بیان کامل وحی توسط پیامبر دارد، تقابلی آشکار دارد چرا که آیه شریفه تاکید می‌کند که پیامبر اکرم (ص) در مقام مأموریت خود، میرای از کتمان و منزله از بخل بوده و در تبلیغ اسلام و همه شئون سلب و ایجاب که به پیام الهی بر می‌گردد معصوم است و کم‌ترین تعلل و قصوری نمی‌کند. (ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰، ۵: ۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰: ۲۱۹) هم‌چنین معنای مستفاد یاد شده با ادله‌ی عقلی عصمت همچون تأمین غایت بعثت، ملازمه‌ی عصمت با هدایت تکوینی، ملازمه‌ی عصمت و اعجاز و حضوری بودن وحی که ذکر آن در مبانی پژوهش گذشت تنافی و تضاد دارد.

۲.۱.۶ دیدگاه دوم: عدم پذیرش ترک ابلاغ وحی و رسالت

۱.۲.۱.۶ پندار کافران بر اغوا و منصرف ساختن پیامبر از ابلاغ وحی

شیخ طوسی در ابتدای آیه، افزوده‌ی «یوهمون علیک» (آنان در مورد تو چنین پنداشته‌اند) را در تقدیر گرفته است. در نظر وی، خداوند به جهت برانگیختن و تشویق پیامبر اکرم (ص) به انجام و ابلاغ کامل وحی، آن جناب را مخاطب قرار داده و آیه را چنین معنا کرده که به خاطر عظمت آنچه بر قلبت نازل شده و به واسطه برناتفتن و عصبانیت کافران، آنان چنین پنداشته‌اند که تو را فریفته‌اند و باعث شده‌اند که برخی از وحی را ترک بگویی و سینه‌ات به خاطر ترس از این که بگویند چرا بر او گنجی نازل نشده، تنگ شده است. (طوسی، بی تا، ۵: ۴۵۶)

نقد و بررسی

افزوده‌ی مذکور که در مقام توضیح تفسیری در نظر گرفته شده، اگرچه معنای آیه را با مقوله عصمت موافق می‌کند اما باید در نظر داشت که این افزوده هرگز در متن آیه نیست و با فصاحت و بلاغت مخالفت دارد چرا که اضافات برون‌متنی که به منظور تبیین بهتر آیه بیان می‌شود؛ زمانی مورد پذیرش است که مبتنی بر دلایل متقنی همچون دلالت سیاق و جز آن باشد از همین رو چنین افزوده‌ای را نمی‌توان پذیرفت. همچنین مورد تاکید است که اگر افزوده‌ی یاد شده، مورد نظر خداوند بود حتما در متن ذکر می‌شد چرا که همان‌گونه که مشخص است وجود یا نبود آن دو معنای کاملا متفاوت و متضاد را به دست می‌دهد.

۲.۲.۱.۶ پندار پیامبر بر عدم انجام رسالت خویش و گمان بر مأذون بودن در تسامح

با کافران و ترک ابلاغ وحی

برخی بر آن هستند که مخالطه با کافران بر قلب پیامبر گران آمده و چنین پنداشته بود که آنان وی را از برخی از آنچه که به او وحی شده است منصرف ساخته و سینه‌اش به‌خاطر گفتار ایشان که چرا همراه او گنجی نازل نشده یا همراه او فرشته‌ای نیست تنگ شده بود. (واحدی، ۱۴۱۵، ۱: ۵۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۹: ۱۲) نیز ابن عطیه بر آنست که وحی بر پیامبر(ص) سنگین آمده بود و گمان کرده بود که از جانب خداوند اجازه دارد که با کافران مسامحه کند. از این رو این آیه نازل شد و پیامبر(ص) را به عدم تسامح با کافران هدایت فرمود. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۱۵۵)

نقد و بررسی

این مفسران که مفهوم آیه را تلقی خود پیامبر(ص) از عدم ابلاغ صحیح و کامل وحی در نظر داشته‌اند و سنگین آمدن وحی بر آن جناب را با مأذون بودن برای مسامحه با کافران پیوند داده‌اند؛ اگرچه به ظاهر در صدد اثبات ابلاغ وحی بوده اما در واقع این شائبه را تقویت می‌کند که آن جناب دچار تصورات نادرست از کیفیت انجام رسالت خویش است. و با پذیرش این قول، هرگز به صحت ابلاغ‌های قرآنی پیامبر(ص) یعنی هر آنچه که آن حضرت در پیش و پس از آن نزول این آیه ابلاغ و بیان کرده بود نمی‌توان اعتماد داشت.

مضاف بر آن که این برداشت، با دلیل عقلی حضوری بودن وحی در تنافی و تضاد می‌باشد و گفتاری بدون دلیل است.

۳.۲.۱.۶ ترک ابلاغ سریع وحی توسط پیامبر

جرجانی آیه را به گونه‌ای متفاوت معنا کرده است وی عبارت ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ﴾ را این‌گونه معنا کرده که نزدیک بود ابلاغ سریع وحی را ترک کنی. (جرجانی، 1430، 2: 97)

نقد و بررسی

این برداشت تفسیری فاقد هر گونه دلیل و مستند بوده و همان‌گونه که بیان شد افزوده‌های تفسیری که در متن آیه نیست نیازمند دلایل متقن و مبرهن می‌باشد. ضمن آن که طبق قانون اصالت عدم تقدیر یا اصالت عدم اضممار باید گفت که شارع منظور خود را در قالب الفاظ بیان می‌کند و این احتمال که کلمه یا جمله‌ای در کلام در تقدیر باشد، منتفی می‌شود و اگر از لفظ و عبارت بیش از معنای ظاهری فهمیده نمی‌شود به دلیل اجرای اصالت عدم تقدیر است که به آن چه بیان می‌شود، عمل می‌گردد. به این اصل، هم در کلام شارع و هم در محاورات عرفی عمل می‌شود؛ از این رو معلوم می‌شود که شارع شیوه جدیدی را اختراع ننموده بلکه مطابق عرف رفتار کرده است (مشکینی، 1371: 57؛ سبحانی، 1420: 28) لذا در تقدیر گرفتن عبارتی همچون «سریعا» و «علی سبیل الفور» در این آیه مقبول نیست. مضاف بر آن که وقتی ابلاغ وحی بر پیامبر واجب است؛ ترک سریع ابلاغ آن نیز با عصمت مغایرت دارد.

۴.۲.۱.۶ تلقی معنای نهی از واژه «لعلک»

برخی مفسران بر آن هستند که خداوند از عبارت خبری ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ﴾ معنای نهی را قصد کرده یعنی به کلام آنها تکیه نکن و سینه‌ات را به خاطر درخواست معجزه‌های پیشنهادی آنان ناراحت نکن. (میبدی، 1371، 4: 363؛ طبرسی، 1372، 5: 221؛ حسنی واعظ، 1376: 251؛ اشکوری، 1373، 2: 416؛ حقی بروسوی، بی تا، 4: 105؛ رشیدرضا، 1414، 8: 304؛ مراغی، بی تا، 14: 163؛ دروزه، 1421، 2: 363؛ حجازی، 1413، 2: 107؛ مکارم، 1371، 9: 37) فخر رازی چنین معتقد است که ترک ابلاغ وحی بر پیامبر(ص) جایز نمی‌باشد چرا که

لازم می‌آید در کل شریعت و احکام و اصل نبوت آن جناب شک حاصل شود از این رو باید آیه را این گونه معنا کرد که خداوند صرفاً در مقام بیان تشویق آن جناب به انجام رسالت خود و عدم التفات و توجه به تمسخر کافران می‌باشد. وی سپس مراد از کلمه «لَعَلَّكَ» را معنای زجر و بازداشتن در نظر می‌گیرد و چنین مثال می‌زند که عرب هنگامی که می‌خواهد فردی را از کاری باز دارد چنین می‌گوید: «لعلک تقدر أن تفعل کذا» یعنی مبادا که آن کار را انجام دهی در حالی که شکی نیست که آن کار را انجام نمی‌دهد و یا هنگامی که می‌خواهد فرزند خود را به انجام کاری فرمان دهد چنین می‌گوید: «لعلک تقصر فیما أمرتک به» یعنی مبادا در کاری که به تو فرمان دادم کوتاهی کنی و از بیان این جمله تاکید امر و عدم ترک آن را اراده کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۷: ۳۲۴)

نقد و بررسی

در معنای نهی بودن عبارت خبری ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ﴾ گرچه می‌تواند به عنوان معنایی موافق مقوله عصمت مورد پذیرش قرار گیرد چرا که صیغه نهی طبق تعریف آن صرفاً بر طلب ترک و منع از فعل دلالت می‌کند (مظفر، ۱۳۷۰، ۱: ۹۵) و دلالتی بر وقوع فعل مخالف نمی‌کند. اما باید در نظر داشت که بنا بر نظر ادیبان و زبان‌شناسان معنای زجر و نهی، جزء معانی کلمه «لعل» نیست. چرا که کلمه «لعل» تنها به یکی از معانی توقع (ترجی و اشفاق)، تعلیل و بنا بر نظر کوفیان به معنی استفهام نیز به کار می‌رود. (انصاری، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸۷-۲۸۸؛ عباس حسن، ۱۴۲۸، ۱: ۵۱۸)

۵.۲.۱.۶ تلقی معنای استفهام از عبارت خبری

برخی از مفسران معتقدند که وقتی کافران گفتند چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود و یا همراه او فرشته‌ای نمی‌آید؛ در واقع درخواست داشتند که پیامبر(ص)، سب خدایان آن‌ها را ترک گوید؛ و در این صورت معنای آیه، استفهامی می‌باشد یعنی آیا تو سب خدایان ایشان را آن گونه که از تو می‌خواهند ترک گفتی و از این رهگذر خداوند به آن جناب تاکید در ابلاغ وحی را مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده: ۶۷) فرمان می‌دهد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۹: ۱۲) برخی نیز برای «لعل» معنای استفهام انکاری که نهی را افاده می‌کند ذکر کرده‌اند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۹؛ مراغی، بی‌تا، ۱۲: ۹)

نقد و بررسی

اگر چه استفهامی بودن آیه، شائبه عدم عصمت را برطرف می‌کند. چرا که استفهام، نوعی طلب بوده و طلب نیز از اقسام انشا است و معنی استفهام، طلب فهم و کسب خبر است، و در مواردی، از صورت حقیقی خود یعنی پرسش واقعی خارج می‌شود و برای مقاصد دیگری همچون اثبات و اقرار، نفی و انکار، نهی، ریشخند، تعجب و تحقیر به کار می‌رود (انصاری، 1404، 1: 17-18) در نتیجه استفهام به معنی وقوع، انجام و اقدام فعل نیست. اما تلقی معنی استفهام از عبارت محل بحث، اولاً مخالف ظهور کلام بوده و ثانیاً با دقت در مواردی مانند (لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ اَمْرًا) (طلاق: 1) (وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي) (عبس: 3) که طبق نظر قرآن‌پژوهان به معنی استفهام آمده (زرکشی، 1410، 1: 336، سیوطی، 1421، 1: 552) به همان معنای توقع می‌باشد. ثالثاً بر فرض قبول معنای استفهام برای این واژه، با توجه به موارد کاربرد آن، «لعل» استفهامی در ابتدای کلام نمی‌آید.

۶.۲.۱.۶ نفی و استبعاد ترک ابلاغ وحی توسط پیامبر(ص) با توجه به عرفی بودن

مقتضای کلام

قرطبی معتقد است که معنای کلام، نفی و استبعاد می‌باشد یعنی چنین چیزی از تو سر نمی‌زند بلکه تو هر آنچه که به تو نازل شده است را ابلاغ می‌کنی (قرطبی، 1364، 9: 12) علامه طباطبایی این خطاب را عرفی تلقی کرده و مقتضای مقام سخن را استبعاد دانسته و این گونه معتقد است که چون رسالت رسول خدا(ص) به هیچ وجه قابل انکار نبود، از این رو انکاری که قرآن از مشرکان حکایت می‌کند امری بسیار بعید به نظر می‌رسید و این طبیعی است که وقتی وقوع امری با خصوصیات و صفاتی در نظر انسان بسیار بعید برسد، شروع به بی‌اعتنایی به استبعاد خود می‌کند و سعی می‌کند وقوع آن امر را از راه‌های دیگری توجیه کند تا اینکه به وقوع امری که عادتاً و طبیعتاً بعید است ملتزم نشود. به نظر ایشان گویا اینطور گفته شده: این خیلی بعید است که تو کفار را به سوی حق واضح دعوت بکنی و آنان دعوت تو را که همان کلام من است بشنوند و در عین حال آن را نپذیرند، پس شاید تو برخی از آن چه که به سویت وحی می‌شود را ترک گفته‌ای که آنان نپذیرفته و کفر ورزیدند در حالی که چنین هم نیست و تو به درستی آن را

ابلاغ نموده‌ای. در واقع خدای تعالی با اینکه عالم به همه امور است اما گفتار در این آیه را در قالب انتظار و احتمال ریخته، چرا که مقتضای مقام سخن یعنی استبعاد این است که همه چیزهایی که در یک حادثه مستبعد (انکار کافران) محتمل است اثر داشته باشد ذکر شود. وی این خطاب را بسان آن می‌داند که پادشاهی ماموری را به سوی عده‌ای از ضعیف‌ترین رعیت، گسیل دارد تا نامه‌ی شاه را بر مردم بخواند و امر او را امتثال کنند اما رعیت از فرمان‌برداری سرباز زنند. پس شاه، نامه‌ی دیگری به آن مامور می‌نویسد که شاید تو در نوبت اول نامه ما را برای آنان نخوانده‌ای و یا نامه مرا خوانده‌ای ولی آن مردم پنداشته‌اند که نامه از ناحیه من نبوده و تو آن را به دروغ به من نسبت داده‌ای، اگر بهانه آنان احتمال اول بوده باید بدانند که تو فرستاده‌ی مایی، و غیر از رساندن پیام ما وظیفه نداری. و اگر احتمال دوم بوده باید بدانند که آن نامه را به دست خود نوشته‌ام، و با مهر خودم ممهور کرده‌ام که احدی نمی‌تواند آن را تقلید کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۱۵۹-۱۶۰)

نقد و بررسی

در واقع نفی و استبعاد بودن معنای آیه یعنی آن که چنین چیزی از تو سر نمی‌زند بلکه تو هر آنچه که به تو نازل شده است را ابلاغ می‌کنی. این معنای استفاد، معنایی موافق مقوله عصمت بوده و با کلام عرب نیز همخوانی دارد. از همین رو علامه طباطبایی نیز با عرفی دانستن این خطاب و اقتضای نفی و استبعاد این کلام و با شاهد آوردن از کلام عرب توانسته است معنایی دقیق و سازگار با مقوله عصمت ارائه کند. در واقع طبق نظر علامه معنای آیه این گونه است که تو نه برخی از آنچه به تو وحی می‌شود را و می‌نهی و نه سینه‌ات از ابلاغ آن به تنگ می‌آید. در تفسیر ادبی الدر المصون نیز به ترجیح بودن واژه «لعلک» به نسبت به مخاطب اذعان شده است و سبر و تقسیمی که از عرفی بودن اقتضای کلام قابل برداشت است را به عنوان یک تفسیر ادبی تایید و تاکید کرده است. (سمین، ۱۴۱۴، ۴: ۸۲)

۷.۲.۱.۶ سته بندی ترجمه‌ها در تبیین و نهادن ابلاغ وحی و رفع تناقض ظاهری آیه

با مفهوم عصمت

برخی مترجمان با عدم در نظر داشت مبانی صحیح تفسیری، کلامی، زبان شناختی، ضعف در معادل‌گزینی واژه «لعل» با تصور معنای نهی و تلقی معنای استفهام از این واژه،

عدم جداسازی افزوده‌های تفسیری، در تقدیر گرفتن افزوده‌های مخالف سیاق و جز آن در انتقال معنا، محتوا و تاثیر متن مبدا به متن مقصد و انتقال مقوله عصمت، موفق نبودند اگرچه برخی در انتقال بعضی از ویژگی‌ها و ظرافت‌های آیه اهتمام ورزیده و از این جهت توفیق یافته‌اند.

۷-۱- ایراد مفهوم زجر و بازداشت از واژه ترجی «لعل»

مترجم	ترجمه
فولادوند	و مبدا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد که می‌گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟» تو فقط هشداردهنده‌ای، و خدا بر هر چیزی نگهبان است.
آیتی	مباد که برخی از چیزهایی را که بر تو وحی کرده‌ایم واگذاری و بدان دل‌تنگ باشی که می‌گویند: چرا گنجی بر او افکنده نمی‌شود؟ و چرا فرشته‌ای همراه او نمی‌آید؟ جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای بیش نیستی و خداست که کارساز هر چیزی است.
الهی قمشه‌ای	(ای رسول ما) مبدا بعضی آیاتی را که به تو وحی شده (درباره کافران به ملاحظاتی) تبلیغ نکنی و از قول مخالفت که می‌گویند (اگر این مرد پیغمبر است) چرا گنج و مالی ندارد و یا فرشته آسمان همراه او نیست دل‌تنگ شوی، که وظیفه تو تنها نصیحت و اندرز خلق است، و حاکم و نگهبان هر چیز خداست.
ترجمه‌های همسو	بروجردی، پورجوادی، رضاخانی، صلواتی، طاهری، کاویانپور، گرمارودی، امین، مرکزفرهنگ و معارف قرآن، بهرام‌پور، خرمدل، نسفی

نقد و بررسی

در ترجمه‌های فوق‌الذکر، «لعل» به صورت زجر و نهی و با معادل گزینی «مبادا» ترجمه شده است تا صورت جمله خبری و معنای آن انشایی باشد و از رهگذر منصرف‌کردن معنای توقع به تحذیر، ترجمه‌ی ایراد شده با مقوله عصمت تنافی نداشته باشد. چرا که صیغه‌ی نهی دلالت بر وقوع و انجام فعل نمی‌کند اما همان‌گونه که گذشت مفهوم تحذیر جزء معانی سه‌گانه «لعل» نیست. و نیز آن‌گونه که پیشتر یاد شد یکی از معانی سه‌گانه «لعل»، توقع می‌باشد. معنی توقع یعنی ترجی و امید در مواردی که محبوب بوده، و اشفاق و دلسوزی از هر آنچه که مکروه است. (زرکشی، 1410، 1: 336؛ سیوطی، 1421، 1: 552) از همین رو می‌توان گفت که منظور از «مبادا» در ترجمه‌های یادشده، معنای اشفاق از مکروه است اما این معنا نیز در آیه مورد بحث صحیح نیست

چراکه در معنی اشفاق، گوینده از روی شفقت و مهربانی درخواست پیشگیری از وقوع امری نامطلوب و ناخوشایند را از مخاطب می‌کند که او از سر دلسوزی و توجه برای مخاطب آن را به کار می‌برد. مثلاً عرب می‌گوید: «لعل المریض هالک» یعنی مبادا مریض هلاک شود یا «لعل الطفل وقع علی الارض» یعنی مبادا بچه زمین افتد. اما در هر صورت، ترس یا توجه و دلسوزی برای پیامبر(ص) در ترک این ماموریت مهم بنا به ادله‌ی عصمت نادرست است.

گفتنی است که طرفداران این نظریه، «لعل» اشفاق و تطف را نیز به «مبادا» معنا نموده‌اند که با معنای زجر و نهی تفاوت دارد اما حتی بنا بر فرض صحت قبول معنای اشفاق در این موضع، کماکان ذهن مخاطب از شنیدن واژه «مبادا» به معنای نهی متبادر می‌شود و نمی‌تواند میان مبادای اشفاق و مبادای نهی تفکیک قائل شود. لذا گرچه ترجمه‌های یاد شده با مقوله‌ی عصمت مخالفتی ندارد اما در برگردان صحیح واژه «لعل» موفق نبوده‌اند.

۷-۲- بیان عدم قطعیت علم خداوند از واژه «لعل»

مترجم	ترجمه
مشکینی	پس شاید تو به خاطر آنکه می‌گویند: چرا بر او گنجی نازل نشده و یا فرشته‌ای همراه او نیامده، برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود (مانند استهزاء بتان و رسوم جاهلیت آنان را) رها کنی و سینه‌ات از ابلاغ آن تنگ شود! جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای هستی (گنج و فرشته در اختیار تو نیست) و خدا بر همه چیز ناظر و نگهبان است.
ترجمه‌های همسو	آدینه‌وند، قرشی‌بنابی، نویری، پاینده، صادقی‌تهرانی، دانش، موسوی، عبدالحمیدی، حجتی، خسروانی، انصاریان، ارفع، رضایی، رهنما، ثقفی‌تهرانی، شعرانی، معزی، عاملی، فارسی، مصباح‌زاده، یاسری، جعفری، قرائتی، دهلوی، سراج، مکارم، رضایی، صفارزاده

نقد و بررسی

ترجمه یاد شده، واژه مورد بحث را به معنای ترجی گرفته که علاوه بر باقی ماندن شائبه عدم عصمت و عدم ابلاغ کامل وحی، اشکال تنافی بکار رفتن لفظ ابهام (شاید) با قطعیت علم خداوند را متوجه خود دارد توضیح این که معنای توقع و انتظار به معنی ترجی محبوب در این جایگاه خالی از اشکال نیست چرا که ترک ابلاغ وحی توسط پیامبر مورد رضا و محبوب خداوند نیست از همین رو «لعل» در این آیه، به خلاف آیات ﴿فَاتَّقُوا

اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (آل عمران: ۱۲۳) و ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۲) نمی‌تواند به معنای ترجیحی محبوب و امید اتفاق افتادن باشد تا واژه «شاید» معادل گزینی صحیحی برای آن به شمار رود. این از یک سو و از سوی دیگر ذهن مخاطب با شنیدن لفظ «شاید» به مفهوم ابهام و تردید متبادر می‌شود. یعنی چگونه ممکن است خداوند با لفظ «شاید» که حاکی از علم قطعی نداشتن است به امانت دار وحی بگوید: شاید برخی از وحی را بخاطر گفتار مشرکان ترک گویی! برخی از قرآن پژوهان نیز به اشکال اخیر اذعان کرده‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۴۴).

۷-۳- ترک مقطعی وحی و تاخیر در ابلاغ

ترجمه	مترجم
شاید (ابلاغ) بعض آیاتی را که به تو وحی می‌شود، (بخاطر عدم پذیرش آنها) ترک کنی (و به تأخیر اندازی)؛ و سینه‌ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می‌گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده؟! و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن، و نگران و ناراحت مباش! چرا که) تو فقط بیم دهنده‌ای؛ و خداوند، نگاهبان و ناظر بر همه چیز است؛ (و به حساب آنان می‌رسد)	مکارم
آدینه‌وند	ترجمه‌های همسو

نقد و بررسی

ترجمه‌ی مذکور از چند جهت دچار اشکال است:

۱. افزوده‌ی (و به تأخیر اندازی) برخلاف اصل عدم تقدیر و اضممار بوده و با ظاهر کلام مخالفت دارد.
۲. بنا بر ادله‌ی عصمت، پیامبر در ابلاغ وحی اختیاری در به تاخیر انداختن، کم یا زیاد کردن وحی ندارد.
۳. کلمه «لعل» به «شاید» ترجمه و عدم قطعیت علم خداوند را تداعی می‌نماید.

۷-۴- عدم تناسب افزوده‌های تفسیری با مقوله عصمت

مترجم	ترجمه
نوبری	..شاید تو (یا محمد) می‌خواهی رساندن بعضی احکام را به مشرکین که از جانب خداوند تعالی به تو وحی می‌شود ترک کنی، و از خواندن آن احکام به مشرکین دل‌تنگ می‌شوی و برای اجابت خواهش نفس آنان نمی‌خواهی احکام را به آنان بخوانی (یا محمد) از رساندن بعضی از احکام به آنان دل‌تنگ می‌شوی. از ترس این که مبدا بگویند به چه جهت به او خزینه نازل نمی‌شود، یا این که ملکی همراه او نمی‌آید تا به راستگویی او شهادت بدهد این چیزهایی که از تو می‌خواهند (یا محمد) هیچ یک به وجود نخواهد آمد. در حقیقت تو البته فقط ترساننده مردمی از عذاب پروردگار اظهار معجزه به مردم در اختیار تو نیست اگر، چه تو میل داری معجزات مطلوب آنها به تو داده شود. و به هر چیز خداوند تعالی وکیل است...
یاسری	پس شاید تو ترک کننده‌ای بعضی از آنچه را که وحی می‌شود به سوی تو. (این خطاب، گرچه به صورت شک است در انجام وظایف نبوت، ولی در حقیقت، تحریص پیغمبر است از طرف خداوند بر تبلیغ رسالت.) و شاید سینه تو به تنگ آمده و دل‌تنگ شدی از اینکه می‌گویند: چرا فرستاده نشد بر او گنجی؟ یا چرا نیامد با او ملکی؟ جز این نیست که تو بیم کننده‌ای و خدا بر هر چیز نگهبان است.

نقد و بررسی

اشکالات ترجمه‌های ایراد شده عبارت است از:

۱. «لعلک» به معنای ترجی آمده و شائبه عدم عصمت و عدم ابلاغ کامل وحی به قوت خود باقی است.
۲. در این ترجمه اضافه‌ای وجود دارد که در متن آیه وجود ندارد و خود شبهه دیگری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. وی در انتهای ترجمه و در مقام توضیح، این عبارت را اضافه می‌کند: «اگر چه تو میل داری معجزات مطلوب آنها به تو داده شود.» پر واضح است که پیامبر هرگز میل نداشت که به تمایلات و معجزات اقتراحی کافران، پاسخ مثبت دهد لذا اضافه کردن این عبارت به ترجمه نادرست است. همچنین افزوده‌ی یاسری که ظاهر این خطاب را به صورت شک، و حقیقت آن را تحریص پیغمبر بر تبلیغ رسالت می‌داند؛ به دلیل مخالفت با مقتضای مقام سخن (استبعاد) مورد انتقاد برخی مفسران بوده و مردود است. (طباطبایی، 1390، 10: 160)

۷-۵- پندار و گفتار کافران بر ترک ابلاغ وحی

مترجم	ترجمه
بلاغی	پس ای پیامبر! (کفار می‌گویند): «شاید تو ابلاغ بعض آنچه را که به تو وحی فرستاده می‌شود ترک کننده باشی و به آن، سینه‌ات تنگ بشود». از رهگذر اینکه (کفار) بگویند: «چرا بر «محمد» گنجی فرو فرستاده نشده است یا چرا فرشته‌ای با او نیامده (که او را تصدیق کند)»، جز این نیست که تو بیم‌کننده‌ای و خدا بر هر چیزی وکیل (و نگاهبان) است.

نقد و بررسی

بلاغی برای تصحیح و توافق آیه با مفهوم عصمت، عبارت «کفار می‌گویند» را در ابتدای ترجمه خود افزوده است. این افزوده اگرچه معنای آیه را همخوان با مقوله عصمت می‌کند اما باید در نظر داشت که این افزوده هرگز در متن آیه نیست و از آنجا که هر افزوده‌ای باید مبتنی بر دلایل مبرهن باشد چنین افزوده‌ای نمی‌توان مورد قبول واقع شود. علاوه بر آنکه هیچ گفتار و نقل تفسیری بر چنین افزوده‌ای حکایت ندارد و سیاق نیز گویای چنین اضافه‌ای نیست.

۷-۶- صحت و اتقان برداشت‌های تفسیری و در نظر داشت دیدگاه کلامی منقح

مترجم	ترجمه
صفوی	ای پیامبر، رسالت تو جای هیچ‌گونه تردید و انکار ندارد؛ پس چگونه است که گروهی آن را دروغ انگاشته‌اند؟ آیا برخی از آنچه را به تو وحی می‌شود و می‌نهی و به مردم نمی‌رسانی و سینه‌ات از آن به تنگ می‌آید که مبدا بگویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ این چه انتظار بی‌جایی است که از تو دارند؛ تو فقط هشداردهنده‌ای و خدا کارساز و تدبیرکننده امور است.

نقد و بررسی

برداشت‌های تفسیری مترجم و توضیحات او در صورتی می‌تواند راهگشای خواننده برای دریافت بهتر مراد خداوند و فهم صحیح از آیات قرآن باشد که از صحت و اتقان برخوردار بوده و مبتنی بر ادله صحیح تفسیری باشد. در ترجمه یاد شده، مترجم با اتخاذ و تکیه به رأی تفسیری صحیح و توجه به مقتضای مقام سخن، آیه را به صورت پرسشی ترجمه نموده و با رعایت تناسب مفهوم ترجی به نسبت به مخاطب، نفی و استبعاد که از

عرفی بودن اقتضای کلام قابل برداشت است را به صورت سبر و تقسیم بیان کرده است. جز آن که مفهوم نفی و استبعاد در زبان مقصد به صورت کامل و خوشخوان قابل درک نیست و مخاطب در صورت عدم اطلاع از تفسیر، استبعاد را درک نمی کند. از همین رو می توان ترجمه فوق الذکر را تصحیح و بازسازی نمود به گونه ای که:

اولاً نفی و استبعاد به راحتی قابل درک بوده و ثانیاً توضیحاتی که در آیه نیست را از متن اصلی جدا نماییم تا آمیختگی شرح و متن وجود نداشته باشد.

۷-۷- ترجمه پیشنهادی

(رسالت تو جای هیچ گونه تردید و انکار ندارد) پس (چگونه آن را دروغ انگاشته اند؟) شاید تو برخی از آن چه که به تو وحی می شود را و می نهی و یا سینهات از (ابلاغ) آن به تنگ می آید که (چنین هم نیست تا آنها بهانه جویی کنند و) بگویند چرا بر او گنجی فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟ (این چه انتظار بی جایی است که از تو دارند؟) تو فقط هشداردهنده ای و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

در ترجمه مزجی^۱ پیشنهاد شده معنای ترجی، بیرون پرانتز و استبعاد برگرفته از معنای عرفی و مقتضای مقام سخن درون پرانتز آمده است. در واقع در این نوع ترجمه، دو نوع مخاطب در نظر داشته شده، نخست مخاطب تخصصی که بدون در نظر گرفتن محتوای داخل پرانتز به ساختار دقیق زبان مبدا هدایت می شود و دیگر مخاطب غیر تخصصی که برای رهنمون شدنش به معنای آیه و رفع ابهام عارضی برای وی، معنای متخذ از تفسیر را درون پرانتز به ترجمه افزودیم. در واقع این نوع ترجمه در بین ترجمه های مزجی از دقت و ظرافت بیشتری در انتخاب الفاظ و چینش کلمات درون پرانتز برخوردار است به صورتی که از یک سو با در نظر نگرفتن محتوای داخل پرانتز، ساختار دقیق متن مبدا را به خواننده و مخاطب تخصصی می نمایانیم و از سوی دیگر با در نظر گرفتن آنچه در داخل پرانتز آمده است، ابهام عارضی را برای مخاطب غیر تخصصی برطرف ساخته و او را اقناع می کنیم.

۷. نتایج تحقیق

در این جستار با بررسی نماینده های روش های ترجمه های تحت اللفظی، امین، معنایی، آزاد و تفسیری در آیه ۱۲ سوره هود، می توان این یافته ها را برشمرد:

۱. با عرفی دانستن خطاب آیه ۱۲ سوره هود، شبهه ترک ابلاغ وحی توسط پیامبر اکرم (ص) و نیز عدم قطعیت علم خداوند که از واژه «لعل» به ذهن متبادر می‌شود از میان می‌رود چرا که با عرفی دانستن این خطاب، مقتضای مقام سخن استبعاد بوده به این صورت که خداوند این است که همه چیزهایی که می‌تواند علت یک حادثه مستبعد (انکار کافران) باشد را ذکر و سپس آن را نفی می‌کند.

۲. در ترجمه آیه ۱۲ سوره هود، تنها صفوی، با اتخاذ و تکیه به رأی تفسیری صحیح، خطاب آیه را عرفی تلقی کرده و مقتضای سخن را استبعاد دانسته است. از این رو با انتخاب معادل گزینی صحیح برای واژه «لعلک»، مقوله عصمت را به خوبی انعکاس داده و در مقابل سایر مترجمان علی‌رغم افزوده‌های فراوان، بدون تنبه دادن مخاطب به علم مطلق خداوند و عصمت پیامبر (ص) در ترجمه موفق نبوده‌اند.

۳. ترجمه آیتی و فولادوند که به عنوان ترجمه‌های تحت‌اللفظی و امین، صرفاً به ساختار متن مبدا پایبند بودند و ساختار دقیق و منطبق با آیه‌ها را انتقال دادند نه تنها وافی به مقصود نبوده بلکه ذهن مخاطب غیر تخصصی خود را نسبت به عصمت پیامبر (ص) دچار خدشه می‌نماید چرا که اساساً به دلیل ساختار بسندگی، قابلیت انعکاس مبانی کلامی و یا تبیین تفسیری ندارند اما در مقابل ترجمه‌هایی که با وجود حجم طولانی و در برداشتن اطلاعاتی چون شأن نزول و طرح مبانی کلامی و به عبارت دیگر با شکستن ساختار آیات، در تبیین این آیات و زدودن شائبه عدم عصمت می‌توانند موفق باشند مانند ترجمه صفوی از آیه مورد بحث.

۴. ترجمه‌های مزجی پیشنهادی در این پژوهش، روشی مناسب در ترجمه آیات کلامی مورد بحث در قرآن می‌باشد زیرا که از یک سو با در نظر نگرفتن محتوای داخل پرانتز، ساختار دقیق متن مبدا را به خواننده و مخاطب تخصصی می‌نمایانیم و از سوی دیگر با در نظر گرفتن آنچه در داخل پرانتز آمده است، ابهام عارضی را برای مخاطب غیر تخصصی برطرف ساخته و او را اقتناع می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه مزجی به ترجمه‌ای گفته می‌شود که مترجم، مطالب تفسیری را درون پرانتز و به صورت کوتاه و موجز در لابه‌لای الفاظ قرآن ذکر می‌کند.

در این پژوهش ترجمه‌های ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

شعرانی، پاینده، مصباح‌زاده، معزی، آیتی، ارفع، امین (تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن)، برزی، بروجردی، بهرام پور (تفسیر یک جلدی مبین)، پورجوادی، جعفری (تفسیر کوثر)، ثقفی‌تهرانی (روان جاوید در تفسیر قرآن مجید)، دانش (ترجمه تفسیر کاشف)، دهلوی، رضاخانی (ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده)، رهنما (ترجمه و تفسیر قرآن)، صلواتی، عاملی (تفسیر عاملی)، عبدالحمیدی (ترجمه تفسیر جوامع الجامع)، فارسی، فولادوند، قرائتی (تفسیر نور)، قرشی‌بنابی (تفسیر احسن الحدیث)، کاویانپور، گرمارودی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان)، نسفی، آدینه‌وند (کلمة‌الله‌العلیا)، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، بلاغی (حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر)، حجتی (گلی از بوستان خدا)، خرم‌دل (تفسیر نور)، خسروانی (تفسیر خسروی)، رضایی، سراج، صادقی‌تهرانی (ترجمان فرقان)، صفارزاده، صفوی، طاهری، فیض‌السلام (ترجمه و تفسیر قرآن عظیم)، مشکینی، مکارم، نوبری، یاسری

کتاب‌نامه

کتاب‌ها

قرآن کریم

- آبیاری، ابراهیم، (1405)، الموسوعه القرآنیه، چاپ اول، مصر: موسسه سجل العرب.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، (1383)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب، (1422)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق عبد السلام عبد الشافعی محمد، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اشعری، ابوالحسن، (1400)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، آلمان - ویسبادن: فرانس شتاینر.
- اشکوری، محمد بن علی، (1373)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق جلال‌الدین محدث، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
- انصاری، ابن هشام، (1404)، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، تحقیق محمد محی‌الدین عبد الحمید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بحرانی، ابن میثم، (1406)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بغوی، حسین بن مسعود، (1420)، معالم التنزیل، تحقیق عبدالرزاق مهدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربیه

تحليل انتقادی ترجمه آیات به ظاهر ... (محمد طاهری و علی حاجی خانی) ۸۳

بیضاوی، عبدالله بن عمر، (1418)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

تفتازانی، مسعود بن عمر، (1409)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم: منشورات الشریف الرضی.
جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، (1430)، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، مصحح: محمد ادیب شکور، چاپ اول، اردن-عمان: دار الفکر.

جوادی آملی، عبدالله، (1377)، *تفسیر موضوعی*، چاپ اول، قم: اسراء.
حجازی، محمد محمود، (1413)، *التفسیر الواضح*، بیروت: دار الجیل، چاپ دهم.
حسنی واعظ، محمود بن محمد، (1376)، *تفسیر شریف البلبلی التلاقل*، تحقیق محمدحسین صفاخواه، چاپ اول، تهران: احیاء کتاب.

حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، *تفسیر روح البیان*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ دوم، قم: موسسه امام صادق(ع)،

دروزه، محمد عزه، (1421)، *التفسیر الحدیث/ترتیب السور حسب النزول*، چاپ دوم، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
رسعنی، عبدالرزاق بن رزاق، (1429)، *رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق عبدالملک ابن دهیش، چاپ اول، مکه: مکتبه الاسدی.

رضا، محمد رشید، (1414)، *تفسیر القرآن/تفسیر المنار*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
زرکشی، محمد بن عبد الله، (1410)، *البرهان فی علوم القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
زمخشری، محمود بن عمر، (1407)، *الکشاف عن حقائق غوامض القرآن*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.

سبحانی، جعفر، (1384)، *الالهیات*، چاپ ششم، قم: موسسه امام صادق(ع).
سبحانی، جعفر، (1420)، *الموجز فی اصول الفقه*، چاپ دوم، قم: موسسه امام صادق.
سجادی، جعفر، (۱۳۶۱)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: کومش.

سمین، احمد بن یوسف، (1414)، *الدر المصون فی علوم کتاب المکنون*، تحقیق: احمد محمد صیره، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، جلال الدین، (1421)، *الإیتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
طباطبایی، سید محمد حسین، (1390)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن، (1372)، مجمع البیان لعلوم القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (1412)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، مصحح: حسینی اشکوری، احمد. طوسی، محمد بن حسن، (1420)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عباس حسن، (1428)، نحو الوافی، بیروت: مکتبه المحمدی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (1420)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی عبدالجبار، احمد، بی تا، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت: دار النهضه الحدیثه.
- قاضی نورالله، (1409)، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قرطبی، محمد بن احمد، (1364)، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- مشکینی اردبیلی، علی، (1371)، اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها، چاپ پنجم، قم: نشر الهادی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (1373)، آموزش عقائد، چاپ دهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (1393)، راه و راهنماشناسی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مظفر، محمد حسن، (1396)، دلائل الصدق، قاهره: دار العلم للطباعة.
- مظفر، محمد رضا، (1370)، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، النکت الاعتقادیه، چاپ اول، قم: الموتر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1371)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- مبیدی، احمد بن محمد، (1371)، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- نسفی، عبدالله بن احمد، (1416)، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، چاپ اول، بیروت: دار النفائس.
- واحدی، علی بن احمد، (1415)، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین، (1377)، پژوهشی در عصمت معصومان (ع)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تحلیل انتقادی ترجمه آیات به ظاهر ... (محمد طاهری و علی حاجی‌خانی) ۸۵

مقالات

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، 1384، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، ترجمان وحی، شماره 18
کریمی، مصطفی، 1393، المیزان و تحلیل وحی، سال پنجم، شماره اول، پیاپی 12.